

درباره مقاله مشترک محمدجواد ظریف در فارین افرز

بن‌بست‌شکنی باروزنه‌گشایی



رضا رئیس‌ی

روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی



ازتندترین لایه‌های محافظه‌کار وجدی‌ترین منتقدان ناخوشبین‌ترین حامیان تعامل گرایی در روابط ایران و ایالات متحده در پایتخت‌های دوسوی اقیانوس، کسی نیست که شرایط بغرنج وبرزخی امروزی در منظومه‌نیم‌قرنی پرفرازونشیب روابطفی‌مابینی را حامل ارزش و مزیتی در ارتباط با منافع ملی خود ببیند. همه متفق القول هستند که این حالت «نه جنگ، نه صلح»فرسایشی واصلکاکمدار، نه منافع تخاصم‌جویان را تأمین می‌کند و نه آبی به آسیاب مداراجویان می‌ریزد. در این وضعیت برزخی، در این وانقلسای گرگ‌ومیش و در این حالت معلق‌گونه، بن‌بست‌شکنی و راه‌حل‌نمایی با آن‌همه عقبه سخت و پرتلاطم، امر سهل و آسانی نیست؛ به‌خصوص که مخالفان و معارضان هرگونه تلطیف وضعیت، دستمایه‌های ملموسی برای ساخت و پرداخت دیوار بلندبی‌اعتمادی و ذهنیت‌های مشوشی از تخاصم‌گرایی سهمگین و مهلک را در مخیله دور و نزدیک خود دارند. به‌رغم چنین فضا و عقبه‌ای، محمدجواد ظریف، وزیر خارجه پیشین جمهوری اسلامی ایران، نه‌مانند بسیاری از دیگران، به‌جای عافیت‌طلبی و کناره‌گیری یا طرح شعارهای کلی و نسخه‌پیچی‌های شعاری و لفاظی‌های کلّامی، آن‌هم به‌رغم همه نوسانات و حملات و نامهری‌هایی که دیده، تمام‌قامت به میدان آمده و در فضای رکود دیپلماسی رسمی، از هر زمینه و فرصتی برای روزنه‌گشایی و راه‌نمایی برای عبور از فضای ناپهن‌چار کنونی اهتمام می‌ورزد. در آخرین نمونه، ظریف در قالب مقاله‌ای مشترک در یکی از معتبرترین رسانه‌های دیپلماسی محور ایالات متحده (فارین افرز)، ضمن ترسیم واقعیات کنونی و مرور بسنرها و رویکردهای منجر به پیدایش وضعیت موجود، سعی کرده است که راه‌حل‌های ملموسی برای برون‌رفت از وضعیت باخت-باخت موجود را برای تصمیم‌گیران در هر دو سو ترسیم و تبیین کند. نکته آنکه یکی از مهم‌ترین عوامل مناقشه‌برانگیز در طول نیم‌قرن روابط ایران و ایالات متحده، فقدان میانجیگرانی بوده که با تسلط و انشراف به فضایی داخلی در هر دو جبهه و اردوگاه متفک از هم، با بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی به واقعیت‌نمایی و

تاریخ سیاست

محور کیاست

درباره تجربه سه‌گانه علا، تقی‌زاده و قوام



حسین حقیان

دانشجوی دکتری علوم سیاسی

دانشگاه تهران



از تمایلات جاری و زیان‌بار در تاریخ‌نویسی معاصر ایرانی، نفی سوژگی و نقش آفرینی ایرانیان در دستاوردهای حاصل‌شده است؛ به‌نحوی که در تحلیل‌برنگانه‌های تاریخی، عوامل سطح کلان و میانی مانند نظام بین‌الملل و اراده قدرت‌های بزرگ، جدی‌تر از کنش‌گری ایرانیان برای تحقق منافع ملی ارزیابی می‌شود اما در جهت مخالف، شکست‌ها و ناکامی‌ها عموماً به کاستی و قصور نخبگان نسبت داده می‌شود. از وقایعی که با توجه به همین نکته باید مورد بازخوانی قرار گیرد، بحران آذربایجان است. از این‌رو به‌بهانه نزدیک شدن به سالروز آزادسازی آذربایجان، در یادداشتی کوتاه به نقش آفرینی نخبگان ایرانی در جهت فاتح آلمن بر این بحران می‌پردازیم؛ طبق عهدنامه مابین ایران، شوروی و انگلستان در بهمن سال ۱۳۲۰، قوای متفق موظف بودند ظرف شش ماه پس از پایان جنگ ایران را ترک کنند. در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۲۴ با تسلیم ارتش آلمان، جنگ پایان یافت. اما بر خلاف آمریکا و انگلیس، نیروهای شوروی خاک ایران را ترک نکردند. مقارن با این شرایط و با پشتیبانی شوروی وقایع مهمی در آذربایجان و کردستان در جریان بود. در روز ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴، فرقه دموکرات آذربایجان، و سه روز بعد فرقه دموکرات کردستان اعلام موجودیت کردند. حسین علاء در ۸ آذر ۱۳۲۴، زمانی اعتبارنامه سفارت خود را به ترومن تقدیم کرد که آذربایجان در کنترل فرقه دموکرات بود. در همان ملاقات اول، علاء به ترومن اظهار داشت که ایالات متحده قادر است به ایران کمک کند. وی در این ملاقات فشار ایالات متحده به شوروی و همچنین پشتیبانی از نماینده ایران در سازمان ملل را به عنوان دو راهبرد کمک به ایران، به اطلاع ترومن رساند. علاء به مانند دو دوست دیرین خود، سید حسن تقی‌زاده (سفیر وقت ایران در انگلستان) و قوام، از دیرباز به ورود آمریکا در صحنه سیاست ایران به عنوان سدی در برابر نفوذ انگلستان و روسیه خوشبین بود. مخصوصاً اینکه سیاست خارجی ایالات متحده در آن زمان، مختصات متفاوتی از آنچه اکنون می‌شناسیم داشت. تلاش‌های علاء در این زمان مصروف بین‌المللی کردن بحران ایران بود. در آن زمان مقر سازمان ملل به طور موقت در انگلستان واقع بود و از این رو سیدحسن تقی‌زاده به عنوان نماینده ارشد ایران در این سازمان، به طرح شکایت علیه شوروی، دفاع از حقوق ایران و راپرینی با دیگر کشورهای عضو سازمان جهت جلب حمایت آن‌ها و ایجاد ائتلافی حقوقی علیه شوروی مشغول شد. پس از چندی شکایت ایران به شورای امنیت احاله شد و در نخستین جلسه شورا، پس از مشاجره شدید بین تقی‌زاده و آندره ویشینیسکی، شورای امنیت از دو دولت در خواست کرد که به مذاکرات مستقیم مبادرت ورزند. در چنین

ظرفیت‌نمایی قابل اتکاد، منافع مشترک به‌رغم فضا سازی تخریب‌گران ثالث بپردازند؛ ظرفیتی که ظریف برخوردار از آن است و وی را در این عرصه و سپهر ممتاز و متمایز می‌کند. ظریف در یادداشت خود به‌خوبی سراغ سرمشاه‌های چالش‌افزا و اختلال‌زا در منظومه روابط فی‌مابینی رفته و به‌درستی به طرف غربی گوشزد می‌کند که راهبرد امنیتی‌سازی از ایران که پروژه دور و دراز اسرائیلی‌هاست، نه تنها منجر به نتیجه‌ای نشده و نتوانسته چالش ایران انقلابی را برای آمریکا در طی چند دهه در هارتلند انرژی جهان حل‌وفصل کند که برعکس سیکل باطلی از واکنش متقابل و بدیهی ایران در حفظ استقلال و کوشایی در راستای امنیت ملی خود را رقم زده است. او همچنین گوشزد می‌کند که مسئله‌سازی از ایران در ایجاد منطقه‌ای و جهانی، ره به جایی نبرده و نتوانسته آنچه از آن با عنوان نظم و صلح جهانی یاد می‌شود، تسهیل کند و برعکس دور باطلی را منجر شده که به هدر رفت فرصت و امکان‌ها انجامیده است.

ظریف ضمن تشریح و تبیین رویکردهای اشتباه گذشته با برشمردن ظرفیت‌های ممکن و بالقوه پتانسیل‌های موجود با اشاره به تجربیات مثبت گذشته در خصوص برجام، این نکته را نیز متذکر می‌شود که دو طرف به‌رغم تفاوت و تعارضات ایدئولوژیک یا اختلافات سیاسی، می‌توانند به تفاهمات راهبردی در حوزه‌های غیر تخصصی ناائل آیند و برای دستیابی به آن لازم نیست که از اصول و چارچوب‌های معطوف به امنیت ملی خود عدول و یا کوتاهی کنند. تضمین‌هایی که می‌شود در راستای ترک مخاصمه و تلطیف وضعیت روی آن متمرکز بود و نیاز به تصمیمات سخت و مناقشه‌برانگیز ندارد و می‌توان با همین ابتکارات در صورت اراده و عزم جدی در پایتخت‌ها در دیوار بلند بی‌اعتمادی موجود رخنه ایجاد کرد و دست به روزنه‌گشایی زد. لازم هم نیست که اقدامات کن‌فی‌کن کنند و انتحاری و غافلگیرکننده داشت. تنها کافی است در چارچوب اصول و خطوط قرمز مشخص، از این مسیر قیقربای، تغییر الگو داد و این نکته را لحاظ کرد که حفظ و هدم هیچ‌یک از طرفین از معادلات منطقه‌ای و جهانی ممکن و میسر نیست و دو طرف می‌توانند با کمترین هزینه نوعی موازنه و تعادل در روابط دیپلماتیک خود ایجاد کنند که منجر به حذف هیچ‌یک از طرفین نیست و در آن بازنده‌ای وجود ندارد و بازی برد-برد با لحاظ منافع همه طرفین اعم از داخلی و منطقه‌ای و جهانی رقم می‌خورد.

خطاب به مسئولان بانک مرکزی مطرح شد

توصیه‌های ارزی اژه‌ای

است، بر برخی مفاد دیگر نیز با عنایت به شرایط فعلی، اولویت دارند که باید به آن ۱۷ بند، افزوده شود.»

▼ بانک مرکزی وظایف و اختیارات قابل توجهی دارد

او ادامه داد: «در سال ۱۴۰۲، قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در نتیجه مشارکت و تلاش متولیان بانک مرکزی و با توجه به خلأهایی که از حیث اختیارات و وظایف این بانک وجود داشت، تدوین و تصویب شد. در مفاد این قانون، وظایف و اختیارات در برخی موارد موسعی برای بانک مرکزی لحاظ شده است. «در بند ۸» ماده یک قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی مرکزی، گفت: «در بند ۸» ماده یک قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اشخاص تحت نظارت بانک مرکزی قید شده است؛ با مطالعه قانون مذکور متوجه می‌شویم که این بخش‌های تحت نظارت بانک مرکزی، شامل

پیشنهادی به ایران و آمریکا



محمدجواد ظریف

وزیر پیشین امور خارجه



در روابط بین‌الملل معاصر، امنیت هدفی نیست که کشورها تنها برای خود دنبال کنند؛ بلکه مفهومی است که از آن برای توجیه کنترل، محدودسازی و جهت‌دهی به رفتار دیگران نیز بهره می‌گیرند. هنگامی که دانشمندان علوم سیاسی از «امنیتی‌سازی» سخن می‌گویند، به فرآیندی اشاره دارند که طی آن یک مسئله خاص به‌عنوان تهدیدی وجودی تصویر می‌شود؛ تهدیدی که به‌جای رسیدگی از طریق سازوکارهای عادی سیاسی، مستلزم اقدامات فوق‌العاده و استثنایی معرفی می‌گردد. جمهوری اسلامی ایران نمونه‌ای بسیار روشن از این وضعیت است. طی دو دهه گذشته، اسرائیل و ایالات متحده تلاش کرده‌اند جهان را متقاعد کنند که ایران را بنیادیک کشور عادی تلقی کرد، بلکه باید آن را خطر اصلی نظم بین‌المللی دانست. نتیجه این تلاش‌ها، محکومیت‌های مداوم، تحریم‌های خردکننده، تهدید به اقدام نظامی و در ماه‌های اخیر، اجرای عملیات نظامی مستقیم علیه قلمرو ایران - حتی در خلال مذاکرات دیپلماتیک میان تهران و واشنگتن - بوده است. ایران نیز در واکنش، ناگزیر شده منابع و توجه بیشتری را صرف دفاع کند. همچنین برای نشان دادن این که تسلیم فشار نمی‌شود، سطح غنی‌سازی اورانیوم را افزایش دهد. در نتیجه امنیتی‌سازی خارجی ایران، در داخل کشور نیز پوششی مشابه ایجاد شده است؛ به‌گونه‌ای که در مواجهه با چالش‌های اجتماعی، رویکردی سختگیرانه‌تر اتخاذ شده و محدودیت‌ها افزایش داده شده است. نتیجه این روند، شکل‌گیری یک چرخه امنیتی‌سازی است: چرخه‌ای خصمانه که در آن ایران و دشمنانش خود را مجبور به اتخاذ سیاست‌های تهاجمی‌تر می‌بینند. این پدیده مشابه «معمای امنیت» است که در آن افزایش ظرفیت‌های مادی یک طرف موجب واکنش متقابل دیگری می‌شود. اما در چرخه امنیتی‌سازی، نقطه آغاز افزایش مادی قدرت نیست؛ بلکه در حوزه گفتمانی و اقناع عمومی است. کشور هدف ابتدا به‌مثابه تهدید تصویر می‌شود، سپس همان‌گونه با آن برخورد می‌گردد، و آن کشور در پاسخ اقداماتی اتخاذ می‌کند؛ مانند تقویت توان موشکی یا افزایش غنی‌سازی که برای «تأیید» ادعاهای اولیه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این چرخه، در عمل، «پیش‌گویی خودکام‌بخش» ایجاد می‌کند. کشور امنیتی‌شده به‌تدریج از عاملیت و کنشگری مستقل فاصله می‌گیرد و در سلسله‌ای از رفتارهای واکنشی گرفتار می‌شود. شکستن این چرخه آسان نخواهد بود و مستلزم آن است که قدرت‌های خارجی حقوق و عزت ایران را به رسمیت بشناسند و دست از اتهامات بی‌بایه، تهدید و فشار مستمر بر یک «تمدن-دولت» چند هزار ساله بردارند. اما تهران نیز می‌تواند اقداماتی برای شکستن این چرخه‌باطل انجام دهد. دولت می‌تواند با اصلاحات اقتصادی حمایت‌رمدی را افزایش دهد که توان مذاکراتی‌اش را نیز قوی‌تر می‌کند. در نهایت، مردم ایران بزرگ‌ترین سرمایه این کشور در بازآرندگی و مقاومت در برابر تجاوز خارجی بوده‌اند. تهران می‌تواند تا گکید بر قدرت مادی دفاعی- که اغلب موجب تقویت ادراک تهدید می‌شود- را تعدیل کرده و به‌جای آن بر همکاری و هماهنگی، به‌ویژه در سطح منطقه‌ای تأکید کند. همچنین می‌تواند با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی وارد گفت‌وگوهای صریح شود تا نگرانی‌های متقابل رفع و مسیر همکاری از سر گرفته شود. افزون بر آن، می‌تواند برای مدیریت اختلافات با ایالات متحده وارد تعامل شود؛ ابتدا درباره پرونده هسته‌ای و تخریم‌ها.

▼ سیاست فشار حداکثری

طی بیست سال گذشته، ایران هدف امنیتی‌سازی شدید از سوی اسرائیل و ایالات متحده بوده است. آن دو روایتی ساخته و ترویج کرده‌اند که ایران را تهدیدی وجودی و نه فقط برای منطقه بلکه برای کل جهان معرفی می‌کند. بنیامین نتانیاهو که حکومت ایران را «فرقه‌ای آخرالزمانی» خوانده، در سخنرانی‌ای در سال ۱۹۹۲ در کنست ادعا کرد: «ایران سه تا پنج سال با توان تولید سلاح هسته‌ای فاصله دارد.» جورج بوش، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا نیز در کنار دیگر توهین‌های خود، ایران را «جایی بسیار شرور» نامید. پوچی این ادعاها مانع از آن نشده که آنان این روایت را ادامه دهند و رفتار خصمانه‌تری در پیش گیرند. ایالات متحده تحریم‌های اقتصادی استثنایی علیه ایران اعمال کرده است. اسرائیل نیز با حمایت واشنگتن زیرساخت‌های ایران را هدف

حملات قرار داده و فرماندهان نظامی، دانشمندان و حتی شهروندان عادی ایران را کشته است. در نتیجه، ایران به‌جای پیگیری برنامه‌های هدفمند خود، مجبور به اتخاذ سیاست‌های واکنشی و مقوقتی شده است. در پاسخ به افزایش فشار آمریکا و اسرائیل، سطح غنی‌سازی را به ۶۰ درصد رساند و همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را کاهش داد. پس از حملات مشترک و توجیه‌ناپذیر آمریکا و اسرائیل، بحث‌هایی میان مردم عادی ایران درباره ضرورت تغییر دکترین دفاعی کشور به‌سمت سلاح هسته‌ای مطرح شد. درخواست‌های بستن تنگه هرمز افزایش یافت. اگر تجاوز و فشار علیه ایران نمی‌بود، ایران به همکاری‌ای بی‌سابقه با آژانس ذیل توافق ۲۰۱۵ ادامه می‌داد و بر همکاری منطقه‌ای- که از سال ۱۹۸۵ پیشگام آن بوده- تمرکز می‌کرد. امنیتی‌سازی علیه ایران باعث شکل‌گیری ذهنیت محاصره شده است؛ ذهنیتی که اغلب به کنترل‌های اجتماعی سخت‌تر می‌انجامد. این کنترل‌ها شامل محدودیت بر اینترنت و رسانه‌های اجتماعی و تدابیر نظارتی برای شناسایی جاسوسان و خرابکاران است. اما این تدابیر قادر به حل ریشه‌های نارضایتی داخلی-مشکلات اقتصادی، فرسایش سرمایه اجتماعی، و شکاف روبه گسترش میان دولت و جامعه- نیست. با این حال، چنین تدابییری نتیجه تحمیل طولانی مدت «ذهنیت محاصره» است. در مورد تهران، این امنیتی‌سازی پیش از همه با صدام حسین آغاز شد- که هشت سال جنگ علیه ایران به راه انداختن- و با خشونت‌های تجزیه‌طلبانه و حملات تروریستی گسترده پس از انقلاب ادامه یافت. همچنین با تهدیدها و اجبارهای دائمی آمریکا و اسرائیل تداوم یافت. در چنین شرایطی، هر حکومتی غرق در تهدیدهای واقعی و ادراکی نسبت به عزت و استقلال خود می‌شود. افزون بر این، تهدیدهای خارجی خود یکی از دلایل اصلی دشواری‌های ایران است. تهران مجبور شده هزینه‌بیشتری برای دفاع اختصاص دهد و از توسعه و رفاه بکاهد زیرا عراق، اسرائیل و ایالات متحده به آن حمله کرده‌اند. جنگ اقتصادی آمریکا- را تحریم‌های فلج‌کننده باراک اوباما تا کارزار فشار حداکثری ترامپ- به سقوط ارزش ریال، تورم غیرقابل تحمل و فساد ناشی از دور زدن تحریم‌ها انجامیده است. اما به‌جای پذیرش نقش خود در فلاکت مردم ایران، قدرت‌های خارجی، تصویری گزینشی، اغراق‌آمیز و سیاسی‌شده از جمهوری اسلامی به‌عنوان ناقض حقوق بشر ارائه کرده‌اند. این امر چرخه امنیتی‌سازی را تشدید کرده و ظرفیت ایران برای کنشگری مستقل در عرصه جهانی را کاهش داده است.

▼ بازسازی اجماع داخلی

برای ساختن ایرانی بهتر و جهانی امن‌تر، تهران و مخالفانش باید راه خروجی برای این چرخه باطل بیابند. روشن است که برخی مسیرها کارایی ندارند. فشار نتوانسته ایران را به تغییر رفتار وادار کند. از سوی دیگر، اقدامات دفاعی ایران- از جمله افزایش غنی‌سازی- هیچ‌گاه تهدیدهای متصور را کاهش نداده است. امنیتی‌سازی در قلمرو ادراک ذهنی عمل می‌کند، نه ظرفیت مادی. در نتیجه، اقدامات دفاعی هدف، معمولاً روایت نیروهای امنیتی‌ساز را تقویت می‌کند. این امر به‌ویژه درباره لفاظی‌های تحریک‌آمیز صادق است، مانند اظهارات ناسالنه برخی سیاستمداران ایرانی در دهه ۱۳۹۰ که مدعی بودند ایران «چهار پایتخت عربی» (دمشق، بغداد، بیروت و صنعاً) را کنترل می‌کند؛ اظهاراتی که دست‌نیروهای امنیتی‌ساز را برای تشدید فشار باز گذاشت. ممکن است چنین به نظر برسد که تهران در تله‌ای ناگشودنی افتاده است. اما تجربه نشان می‌دهد که با دیپلماسی دقیق می‌توان راه خروج یافت. ایران توانست در نیمه نخست دهه ۱۳۹۰ چرخه امنیتی‌سازی را از طریق گفت‌وگو با آمریکا بشکند؛ گفت‌وگوهایی که به برنامه جامع اقدام مشترک ۱۳۹۴ انجامید، توافقی که تضمین می‌کرد ایران هرگز به دنبال سلاح هسته‌ای نرود و در عوض شرایط عادی‌سازی اقتصادی فراهم شود. این توافق محیط بین‌المللی ایران را گرچه به صورت موقتی تغییر داد، شورای امنیت ملل متحد در قطعنامه ۲۲۳۱ اعلام کرد «الانحداد برجام تغییر بنیادینی در بررسی این موضوع ایجاد می‌کند» و «میل خود برای ساختن رابطه‌ای جدید با ایران مبتنی بر اجرای برجام» را ابراز کرد. موفقیت ایران در دستیابی به توافق، پیش و بیش از هر چیز، محصول مشارکت گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ بود؛ مشارکتی که توهم فروپاشی قریب‌الوقوع جمهوری اسلامی را در آمریکا و اروپا از بین برد؛ توهمی که از حوادث پس از انتخابات ۱۳۸۸ شکل گرفته بود. انتخابات همچنین به دولت جدید روحانی که تلاش داشت حقوق مردم ایران را نه از طریق تقابل بلکه از مسیر گفت‌وگو صیانت کند، مشروعبیت داخلی بخشد. بنابراین، شکستن چرخه امنیتی‌سازی از داخل آغاز شد؛ با اجماع‌سازی داخلی. ایران می‌تواند بار دیگر چنین اجماعی ایجاد کند، اما این مستلزم گفت‌وگوی ملی میان گروه‌های سیاسی، جریان‌های اجتماعی و مردم است. خوشبختانه، ایران پلتفرم‌های مجازی ایجادشده توسط سازمان‌های غیردولتی دارد که شهروندان می‌توانند شکایات خود را درباره سیاست‌ها و کارگزاران ثبت کنند و داده‌های مرتبط با فراگیری این شکایات